

تحلیل جامعه‌شناختی خودمداری ایرانیان

(براساس داده‌های مطالعه تجربی در شهر تهران)

مجید فولادیان^۱، حسن رضایی بحرآباد^۲

چکیده

خودمداری را خصلتی تاریخی در روان‌شناسی جمعی ایرانیان دانسته‌اند، اما به عقیده نظریه‌پردازان این نظریه، این خصلت هم‌اکنون نیز در جامعه ایران وجود دارد و آثار نامطلوب خویش را همچنان به دنبال خواهد داشت. به‌جاست که در عین نظریه‌پردازی و تحلیل تاریخی، با شیوه‌های متداول علمی در پی یافتن عوامل موثر بر ایجاد و تداوم این ویژگی در جامعه ایرانی که بسیاری از ناکامی‌های تاریخی و معاصر ایرانیان را می‌توان منتسب به آن دانست، باشیم. سؤال اصلی این نوشتار این است: عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، سعی شده است با تحلیل ثانویه داده‌های یک پیمایش معتبر که در شهر تهران انجام شده است، مدل نظریه‌ای بر اساس شاخص‌های مورد استفاده در آن پیمایش، طراحی و آزمون کنیم. حجم نمونه این پیمایش تعداد ۱۲۵۶ نفر بوده که با روش نظام‌مند انتخاب شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که میزان خودمداری بیش از ۱۵ درصد پاسخگویان خیلی کم و کم، بیش از ۴۴ درصد متوسط و بیش از ۴۰ درصد زیاد و خیلی زیاد بوده است. همچنین ضریب همبستگی چندگانه مساوی $M.R = 0/446$ است، ضریب تعیین مساوی $R^2 = 0/119$ است و ضریب تعیین تعدیل شده برابر ۰/۱۹۶ است و بیانگر این مطلب است که در حدود ۲۰ درصد از واریانس و تغییرات خودمداری توسط متغیرهای موجود در معادله تبیین می‌شود. متغیر تقدیرگرایی با دارا بودن اثر کل به اندازه (۰/۲۷۶) در تبیین واریانس متغیر خودمداری از بیشترین قدرت برخوردار است. بعد از این متغیر، بیگانگی اجتماعی و سپس احساس بی‌قدرتی در مراتب بعدی قرار دارند که هر سه این متغیرها رابطه مثبتی با متغیر خودمداری دارند. بدین معنی که هر چه بر میزان هریک از سه متغیر فوق افزوده شود، میزان خودمداری افراد نیز افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

خودمداری، تقدیرگرایی، بیگانگی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، بیگانگی سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۴

۱. استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) fouldiyan@um.ac.ir

rezaebahrabad@gmail.com

۲. دکتری جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد

۱. بیان مسئله

ایرانیان هم چون ملت‌ها و گروه‌های دیگر از دیرباز به خلیات خویش اندیشیده‌اند و نمونه‌های زیادی می‌توان در تاریخ سراغ کرد اما نقطه عطف این تلاش‌ها حدود سال ۱۳۴۵ و انتشار دو کار تأثیرگذار بود. اولی کتاب خلیات ما ایرانیان اثر محمدعلی جمالزاده و دومی نوشتار مهدی بازرگان به نام سازگاری ایرانی است که به عنوان فصل الحاقی کتاب روح ملت‌های آندره زیگفرید چاپ شد (زیگفرید، ۱۳۴۵). وجه مشترک هر دو نوشته، نسبت دادن برخی صفات مثبت و منفی به ساکنان ایران زمین و قائل شدن سهمی برای خلیات منفی در توسعه نیافتن ایران است. این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و آثار متعددی در این زمینه منتشر شد (ن ک به قاضی مرادی (۱۳۸۰) رضاقلی (۱۳۷۸) و (۱۳۹۰) و نراقی (۱۳۸۸) و لرنر (۱۳۸۳) و علمداری (۱۳۸۸) و فراستخواه (۱۳۸۶) و جوادی یگانه (۱۳۸۷).

به سیاق همین مطالعات و نظریه‌ها، خودمداری را یکی از ویژگی‌های مهم ایرانیان دانسته و آن را به عنوان یکی از موانع مهم در روند تحقق تجددخواهی در ایران و استقرار حق ایرانیان در تعیین سرنوشت خود ذکر کرده‌اند (قاضی مرادی، ۱۳۸۰). واضح مفهوم و نظریه خودمداری آن را چنین تعریف کرده: «گرایش انسان به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی بی‌واسطه‌آنی و فوری» (همان: ۲۹) و مهمترین عامل و علت سیاسی خودمداری ایرانیان را حکومت استبدادی قلمداد نموده است. البته سنجش تجربی این عامل (حکومت استبدادی) در بوته آزمون به‌واسطه کلان بودن و تاریخی بودن میسر نیست و در این باره تقریباً می‌بایست به تحلیل‌های نظری یا حداکثر مطالعات تطبیقی (در صورت امکان) بسنده کرد. اما این محدودیت مانع از آن نیست که بتوان عوامل میانه و خرد مؤثر بر خودمداری را سنجید و تعیین کرد.

با اینکه خودمداری را خصلتی تاریخی در روان‌شناسی جمعی ایرانیان دانسته‌اند اما به عقیده نظریه‌پرداز این نظریه، این خصلت هم اکنون نیز در جامعه ایران وجود دارد و همچنان آثار نامطلوب خویش را نیز به دنبال خواهد آورد. بنابراین بجاست که در عین نظریه‌پردازی و تحلیل تاریخی، به شیوه‌های متداول علمی نیز در پی یافتن عوامل مؤثر بر ایجاد و تداوم این ویژگی در جامعه ایرانی، که بسیاری از ناکامی‌های تاریخی و معاصر ایرانیان را می‌توان منتسب به آن دانست، باشیم. بنابراین، سؤال اصلی این نوشتار این است که عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان چیست؟

۲. پیشینه نظری و تجربی

خودمداری^۱ مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی ایران است و به همین دلیل مشخصاً هیچگونه مطالعه تجربی و حتی نظری (به جز اثر واضح این مفهوم و نظریه) درباره آن انجام نشده است. قاضی مرادی (۱۳۸۰) در توضیح مفهوم خودمداری آن را از فردگرایی^۲ متمایز کرده است و اولی را نقطه ضعف ایرانیان و دومی را نقطه قوتی برای غربیان می‌داند و معتقد است بر جامعه ذره‌ای شده غربی، فردگرایی و بر جامعه ذره‌ای شده ایران، خودمداری حاکم است. در حالی که فردگرایی موجب شکوفایی تمدن غرب شده، خودمداری، جامعه ایرانی را به سمت ایستایی و جمود کشانده است؛ چرا که فرد خودمدار در هر موقعیتی تمایزی خاص و ویژه برای خود می‌یابد تا او را نسبت به انجام هر آن چه رفع نیاز و تحقق منافع و مصالح خودمداران‌اش می‌طلبد توجیه کند. درون انسان خودمدار «فقط از من او انباشته است، از جهانی به غایت شخصی شده که ارتباط اجتماعی را ناممکن می‌دارد.»

اگرچه میزان فردگرایی (به مفهوم رایج در غرب) را بین ایرانیان پایین دانسته‌اند (میرزایی، ۱۳۸۴؛ هوفستده، ۱۳۸۷؛ اف جی نیمن، ۱۹۹۶؛ گرین و دی‌چمپس، ۲۰۰۵ و اسکیمک، ۲۰۰۵)، با این حال برخی از محققان و صاحب‌نظران مانند تونیس، دورکیم و رایزمن مفهوم فردگرایی را دارای دو وجه مثبت و منفی قلمداد کرده (تری‌آندیس، ۱۹۸۸) و با این تقسیم‌بندی ارزشی، بسیاری از صفات و آثار نامطلوب فردگرایی را به فردگرایی منفی^۳ نسبت داده‌اند؛ ویژگی‌هایی مانند عدم احساس تعهد متقابل و جدایی از دیگران (کیویستو، ۱۳۸۶ و واگنر، ۱۹۸۶)، خودمحوری، منیت، کسب سود شخصی به قیمت متضرر شدن دیگران، اتکای افراطی به خود و داشتن شخصیت اقتدارگرا (تری‌آندیس، ۱۹۹۸ به نقل از معیدفر و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۹ و توکویل، ۱۸۵۳ به نقل از کیویستو، ۱۳۸۶)، انزوا، خودشیفتگی و خودخواهی و ... که مخلّ نظم و توسعه اجتماعی است و در آن فرد همه چیز را فدای خویش نموده و با قائل شدن محوریت تام و مطلق برای خویش، بر آن است تا از همه چیز، نفع شخصی خود را به دست آورد (و ثوقی و میرزایی، ۱۳۸۷؛ جوادی یگانه و هاشمی، ۱۳۸۷).

با مقایسه تعاریف و ویژگی‌های ذکر شده برای فردگرایی منفی با آنچه در تعریف و توصیف خودمداری آورده شده است می‌توان این دو را مسامحتاً شبیه هم دانست؛ و آنگاه باید گفت که برخی از پژوهش‌های اجتماعی میزان آن را در میان ایرانیان زیاد دانسته‌اند

1. Egoentricity
2. Individualism
3. Negative Individualism

(سریع‌القلم، ۱۳۸۶ و شکر بیگی، بی‌تا). با این حال هنوز پژوهش مستقلی که عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان را بررسی کند انجام نشده است.

۳. مبانی نظری

اگر عامل استبداد و حکومت استبدادی را (طبق استدلال واضح نظریه خودمداری) علت اصلی و کلان خودمداری ایرانیان فرض کنیم، آنگاه می‌بایست مطابق اصول «فردگرایی روش‌شناختی» به دنبال مکانیزم تأثیرگذاری این متغیر سطح کلان بر متغیر خرد خودمداری - که یک ویژگی اخلاقی و رفتاری فردی است - باشیم. خودمداری را نمی‌توان از دیگر خلیقیات و ویژگی‌های ایرانیان جدا دانست. ویژگی‌هایی که هر یک می‌تواند بخشی از رفتارها و کنش‌های مردم را توضیح دهد. برخی از آنها مثل تقدیرگرایی و احساس بی‌قدرتی ریشه تاریخی و فرهنگی درازتری دارند؛ منشاء بعضی دیگر مانند بیگانگی سیاسی و اجتماعی را می‌توان در تحولات چندین دهه اخیر جامعه ایرانی و اوضاع و احوال آن دانست و ویژگی‌هایی مثل قانون‌گریزی و خاص‌گرایی نیز متأثر از هر دو وجه تاریخی و معاصر جامعه ایرانی‌اند. بنابراین، خودمداری مردم ایران را می‌بایست حلقه‌ای از یک زنجیره دانست که تنها با شناخت حلقه‌های دیگر این زنجیره و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر شناخته خواهد شد.

ضمن عنایت به این اصل که عوامل اجتماعی مؤثر بر یک پدیده اجتماعی بسیار زیادند و احصا و شناخت همه آنها در یک مطالعه ممکن نیست، این نوشتار سعی دارد مهمترین عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان را شناسایی کند و ارتباط نظری و تجربی آنها را با خودمداری بررسی نماید. برای این منظور لازم است که نخست به صورت اجمالی با مفهوم خودمداری و ویژگی‌های انسان خودمدار آشنا شویم. تنها منبع این نوشتار برای این منظور کتاب خودمداری ایرانیان (قاضی مرادی، ۱۳۸۰) است.

گرایش انسان به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی بی‌واسطه‌آنی و فوری به عنوان تعریف خودمداری ارائه می‌شود. قاضی مرادی (۱۳۸۰) معتقد است «آنی و فوری بودن این نیازها و منافع و مصالح، معرّف روزینه بودن آن هاست.» به اعتقاد او «استغراق در حوزه شخصی و خصوصی زندگی را می‌توان متناظر با استغراق در زندگی روزینه یا روزینه‌گی دانست» (همان: ۳۰). انسان خودمدار «در هر موقعیتی تمایزی خاص و ویژه برای خود می‌یابد تا او را نسبت به انجام هر آن چه رفع نیاز و تحقق منافع و مصالح خودمدارانه اش می‌طلبد توجیه کند» (همان: ۳۲). او «جدایی حکومت استبدادی از

مردم و جدایی مردم از یکدیگر در نظام استبدادی» را موجب از بین رفتن «اهداف و غایات اجتماعی و عمومی» می‌داند. «در این فقدان اهداف و غایات عمومی و اجتماعی، مردم نیز فقط می‌توانند به غایات و اهداف شخصی خویش بپردازند. تحقق چنین اهداف و غایاتی برای حکومت به معنای استبداد می‌باشد و برای تک تک مردم به معنای خودمداری» (همان: ۵۸).

مهمترین ویژگی‌های انسان خودمدار از نظر قاضی مرادی چنین‌اند:

– استغراق در زندگی روزینه: زندگی روزینه معرف زندگی و کردار کمابیش یکنواخت و تکرارشونده فرد انسانی است برای بقای فردی؛ که این زندگی در جامعه‌ای مثل ایران در شرایط حکومت استبدادی محقق می‌شده است (همان: ۱۱۰).

– بینش روزینه/ذهنیت استبداد زده/بی‌اعتقادی: بینش روزینه مجموعه باورها، اعتقادات و دریافته‌هاست که مستقیماً به واسطه فعالیت عملی روزینه انسان و به پشتوانه سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد و گسترش می‌یابد و بدون تردید صحیح انگاشته می‌شود (همان: ۱۲۲). روند شخصی کردن جهان در بینش روزینه به اینجا می‌رسد که هر کس حرف خودش را بزند و در سخن دیگران نیز فقط حرف خود را بشنود و جز این نه بگوید و نه بشنود (همان: ۱۲۶). ذهنیت استبداد زده نیز موجب می‌شود انسان خودمدار، حقیقت را در گرایش مطلق آن بفهمد. خصیصه دیگری که انسان خودمدار تحت حاکمیت استبداد دارد این است که دستی را که نمی‌شود برید باید بوسید (همان: ۱۲۴). فرد خودمدار با ذهنیت استبداد زده، زور و خشونت را مناسب‌ترین وسیله برای حل و رفع مشکلات اجتماعی و برقراری امنیت ثبات نظم و عدالت می‌داند (همان: ۱۳۷).

همچنین اعتقاد و عقیده، حاصل موضوع پرسش قرار دادن جهان (در این جا جامعه انسانی) و شک ورزیدن در مقابل همه دانسته‌ها و ادراکات موجود می‌باشد، این تعریف در تضاد با گزاره‌های شکل گرفته در خودمدار است که به‌طور مطلق صحیح و غیرقابل انتقاد دانسته می‌شود (همان: ۱۴۲).

– سترونی و تقلید: حکومت استبدادی زمینه‌های خودانگیختگی و عمل مستقل و خلاق اتباع خود را نابود می‌کند (همان: ۱۵۲) و افراد را به سمت و سوی سترونی (عدم خلاقیت) و تقلید سوق می‌دهد. این سترونی و تقلید، خود به سکون و ایستایی در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی می‌انجامد مثل شیوه تولید یا الگوی حکومت.

– تجاوزگری، خشونت و فساد: تجاوزگری و پرخاش جویی، واکنش دشمنانه و غارتگرانه شخص نسبت به محیط خویش است در شرایطی که یا او در پاسخگویی به نیازهایش با

ناکامی روبرو شده یا این تجاوزگری به منزله ابزاری برای تأمین منافع خودمدارانه به کار می‌آید (همان: ۱۵۸). ناکامی در نیازها، خود معلول عوامل چندی مثل کمبود منابع حیاتی (زمین کشاورزی، آب و ...)، مناسبات ایلی مبتنی بر چپاول برای بقا و سرانجام انحصار قدرت و ثروت در دست حکومت استبدادی است. همچنین در این حکومت‌ها نقض یا ضعف نهادین ساختار قانونی است که زمینه عینی و مادی ایجاد، رشد و گسترش فساد می‌باشد (همان: ۱۶۷).

با این اوصاف و همان‌طور که پیشتر گفته شد، عواملی چند را می‌توان به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر خودمداری در نظر گرفت که در اینجا مهمترین آنها به همراه تحلیل نظری مکانیزم تأثیرگذاری این عوامل ذکر می‌شود:

- احساس بی‌قدرتی: مفهوم بی‌قدرتی یا فتور نخستین بار توسط کارل مارکس و در نظریه بیگانگی^۱ او بکار رفت و سپس توسط اندیشمندانی نظیر مزاروس^۲، فروم^۳، سیمن^۴، میلز^۵، گمسون و دیگران توسعه یافت. احساس بی‌قدرتی واقعیتی فکری^۶ و امری تحمیلی^۷ است و با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه مرتبط است. پس بنابراین، بقا و دوام آن و بالعکس فنا و زوال آن با کیفیات و اشکال ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۹).

وقتی کنشگران احساس کنند در وقایع مربوط به حوزه‌های فردی و جمعی زندگی خود توانایی تغییر و تأثیرگذاری ندارند، «چنین وضعیتی فرد را در یک احساس بی‌قدرتی^۸ و احساس ناامیدی^۹ مفرط قرار داده و او را از پیش‌بینی دقیق وقایع و کنترل مطمئن بر روند امور و جریانات و تعیین درست نتایج مورد انتظار عمل آدمی باز می‌دارد» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۳ - ۶۲). به عبارت دیگر احساس بی‌قدرتی نوعی احساس بیگانگی است که در آن فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی که در آنها کنش متقابل دارد، نمی‌تواند تأثیر بگذارد. به نظر لوین کسانی که احساس بی‌قدرتی و فتور سیاسی می‌کنند عقیده دارند که رأی آنها یا هر عمل دیگری که انجام می‌دهند، نمی‌تواند به نتیجه دلخواه آنها منجر شود

1. Alienation Theory

2. Meszaros

3. Fromm

4. Seeman

5. Mills

6. Fact of Mind

7. Imposed

8. Powerlessness

9. Hopelessness

(لوین، ۲۰۰۰: ۲۲۷ و ستوده، ۱۳۸۰: ۲۲۴). این احساس، فرد را به پیگیری منافع آنی فردی، به دلیل ناامنی در پیش بینی آینده و عدم امکان تاثیرگذاری بر روند زندگی از طریق برنامه‌ریزی، سوق می‌دهد؛ چرا که در شرایط استبدادی، رهایی از ناامنی و بی‌ثباتی و اضطراب، نیازمند زندگی در قلمروی است که از ثبات و ماندگاری برخوردار باشد. در غیاب ابزارها و امکانات فعالیت اجتماعی، تنها وجه زندگی که برآورنده چنین نیازی است قلمرو زندگی روزینه (که از ویژگی‌های خودمداری است) می‌باشد. چرا که به علت برخوردار از امور ثابت و یکنواخت، این قلمرو برای خودمدار مطمئن‌ترین منبع القای حس امنیت و ثبات و آرامش می‌گردد (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

– بیگانگی سیاسی و اجتماعی: بیگانگی در جامعه‌شناسی، حالت بریدگی و انفصال از نظام اجتماعی در ابعاد مختلف است، این انفصال ممکن است از فرهنگ عامه و ارزش‌های بنیادین، هنجارهای شغلی، حاکمیت سیاسی یا عموم افراد یک جامعه باشد؛ به بیان دیگر بیگانگی مترادف با بی‌زاری در احساس و دورافتادگی یا جدایی فرد از دیگر افراد، از کار یا از خدا است (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۱). کنیستون، واژه بیگانگی را در مورد آن عده که به اختیار و آزادانه، جامعه و نهادهای اجتماعی را به یکباره انکار می‌کنند بکار برده است و آن را نوعی پاسخ و عکس‌العمل در قبال فشارها، ناملایمات، اختلاف دیدگاه‌های فردی و جمعی و ضرورت‌های تاریخی می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۲: ۶۱-۵۷).

بیگانگی سیاسی، که در مقابل نظام سیاسی مطرح می‌شود نوعی تصور و طرز تلقی یا احساس است که از انتظار عدم تأثیر و تعیین‌کنندگی رفتار فرد در ایجاد نتایج یا دستکاری در واقعیت ناشی می‌شود (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۷). بیگانگی سیاسی را می‌توان یکی از عوارض عملکرد حکومت‌های استبدادی دانست که در آن افراد، خود را از حکومت، تصمیمات و کنش‌های آن جدا دانسته و به تبع آن احساس بی‌قدرتی می‌کنند.

بیگانگی اجتماعی نیز نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر خانواده، مذهب و ...) است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۲). در یک تعریف دیگر «بیگانگی اجتماعی عبارت است از حالتی برای افراد که احساس می‌کنند نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند خردکننده است و مغایر با برخی نیازمندی‌های‌شان می‌باشد، به طوری که باعث جدایی و عدم تعلق آنها نسبت به آن شده است و حتی بعضاً سعی در نفی نظام اجتماعی و ضوابط حاکم بر آن دارند» (ربانی، ۱۳۷۲: ۴۱).

بیگانگی اجتماعی را می‌توان یکی دیگر از عوارض حکومت استبدادی دانست که از یکسو به دلیل کاهش اعتماد اجتماعی که خود بر اثر فساد گسترده سیاسی و اجتماعی رخ داده، و از سوی دیگر به دلیل تجاوزگری، خشونت و رقابت‌های منازعه‌ناهن عریانی که در حکومت‌های استبدادی برای تصاحب و حفظ قدرت به چشم می‌خورد، به وجود می‌آید. این بیگانگی منجر به ترجیح بدون شک منافع فردی بر منافع جمعی خواهد شد که از شاخص‌های اصلی خودمداری است.

- تقدیرگرایی: تقدیرگرایی به‌عنوان نوعی باور و اعتقاد فرهنگی مطرح شده است که بنا بر آن اولاً انسان موجودی ناتوان و با قابلیت‌های محدود در نقش‌بازی‌هایش نسبت به جهان پیرامونی و امور و وقایع اتفاقیه در زندگی در تصور آمده است و ثانیاً درک او در باب ناتوانی‌ها و محدودیت‌هایش سبب می‌شود که وی به نوعی احساس فتور و بی‌قدرتی گرفتار آید و به عدم توانایی‌اش در باب شناخت علل وقایع و پدیده‌ها، پیش‌بینی حدوث وقایع در زندگی و کنترل آینده وقوف یابد. این ویژگی در تعریف مفهومی^۱ راجرز، وضعیتی فکری^۲ است که در آن فرد درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آینده خود دارد (راجرز، ۱۹۶۶: ۲۷۳). یکی از خلیقات اصلی مردم کشورهای شرقی (مذهبی، توسعه نیافته، در حال توسعه و...) مانند ایران را تقدیرگرایی می‌دانند که یکی از موانع فرهنگی مهم توسعه نیافتگی این جوامع است. علاوه بر آموزه‌های فرهنگی، اصلی‌ترین عامل تقدیرگرایی را می‌توان زیستن در محیط استبدادی دانست (که خود در طول زمان آموزه‌های فرهنگی را بازتولید می‌کند). بیگانگی سیاسی ناشی از حکومت استبدادی، علاوه بر تولید احساس بی‌قدرتی در افراد، آنها را به سوی ناامیدی و انتظار منجی برای تغییر وضع موجود سوق می‌دهد. این انتظار منفعلانه، موجد نوعی بی‌عملی و بی‌تلاشی برای تغییر است. در این وضعیت افراد، هرگونه تغییر احتمالی (مثبت یا منفی) در زندگی را نه بر اثر اراده فردی یا جمعی، بلکه ناشی از اراده عالم غیب (تقدیر، قضا و قدر، قسمت، سرنوشت، بخت و...) می‌دانند که این اراده هیچ ربطی به خواست و انتظار افراد ندارد و به راه خود می‌رود. وقتی اندیشه تقدیرگرایی بر کنش افراد حاکم می‌شود، فردی که تلاش کند تا تغییری اساسی و معطوف به آینده در زندگی خود پدید آورد، تنها به برآوردن حاجات و خواسته‌های فردی و آنی خویش می‌اندیشد و رفتارهای خودمدارانه پیشه می‌کند. (البته عوامل دیگری مانند ویژگی‌های زیستی و اقلیمی در جوامع کشاورزی را نیز می‌توان از عوامل موجد تقدیرگرایی دانست).

1. Conceptual Definition

2. State of Mind

– بی‌هنجاری: بی‌هنجاری یا آنومی در تعریف دورکیم اشاره به نوعی بی‌قاعدگی، بی‌هنجاری، آشفتگی، اختلال، اغتشاش، بی‌سازمانی و گسستگی در نظام اجتماعی دارد (کیویتسو، ۱۳۸۳؛ آرون ۱۳۷۷ و رفیع‌پور ۱۳۸۷). رابرت مرتن نیز همچون دورکیم سعی کرد تا با استفاده از مفهوم «آنومی» به تحلیل چگونگی گسستگی و عدم ارتباط بین فرد و ساخت اجتماعی بپردازد (توسلی، ۱۳۷۳ و کیویتسو، ۱۳۸۳). به بیان دقیق‌تر، مرتن آنومی را یک متغیر وابسته می‌داند که از سوی ساختارهای جامعه خصوصاً ساختار فرهنگی ایجاد می‌شود.

در ساختار جوامع دارای حکومت استبدادی، نبود یا ضعف قوانین مدون و مکتوب، و منوط بودن اعمال حکومت به رأی شخص حاکم یا دستگاه حاکمه، منجر به شیوع بی‌هنجاری در سطح جامعه (حداقل در حوزه امور عمومی و جمعی) می‌گردد. در دیوان سالاری حکومت استبدادی، وفاداری در رابطه میان فرودست و فرادست، وفاداری شخصی است. از سوی دیگر فرد مافوق منافع و مصالح شخصی خویش را همچون ضابطه و قانون اعلام می‌دارد که این مبین نکته بسیار مهمی است: اینکه در حکومت استبدادی هر صاحب منصبی قانونگذار است و این به تمامی به معنای حاکمیت بی‌قانونی در حکومت استبدادی است (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۵۶). در فضایی که هیچ ارزش و شیوه عمل (هنجار) مقبولی برای نظم بخشیدن به کنش‌ها وجود ندارد؛ هر کس سعی می‌کند کوتاه‌ترین و پرسودترین راه را برای تأمین منافع فردی خود برگزیند فارغ از پسندیده یا ناپسند بودن آن به لحاظ ارزشی و فارغ از منافع جمعی و عمومی. چیزی که از ویژگی‌های اصلی خودمداری است.

۳-۱. تأملاتی درباره نظریه خودمداری

اگرچه مقصود اصلی این مقاله سنجش تجربی عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان و ترسیم علمی مکانیزم این رابطه است اما از آنجا که یک روش علمی می‌بایست حتی الامکان مستظهر به نظریات و فرضیات علمی (تأیید شده) باشد، ذکر چند نکته درباره این نظریه لازم است: نخست اینکه می‌توان گفت این پژوهش نخستین سنجش تجربی نظریه خودمداری است و اگرچه این نظریه را مبنای فرضیات خود قرار داده است اما مانند هر پژوهش تجربی دیگر، در واقع بوبه آزمون یک نظریه است. قطعاً برای تأیید یا رد یک نظریه در آزمون تجربی، نیاز به تکرار اینگونه پژوهش‌هاست. قصد ما در اینجا تنها عملیاتی کردن بخشی از مفاهیم این نظریه و آزمون تجربی آنها در قالب یک مکانیزم علی (متغیر مستقل – وابسته) است. بنابراین، این پژوهش نه داعیه تأیید این نظریه را (در بخش نظری) دارد و نه ادعا می‌کند که با آزمون

تجربی، مهر رد یا قبولی نهایی بر این نظریه خواهد زد.

دیگر اینکه اینگونه نظریاتی که درباره خلق و خوی یک ملت یا قوم یا نژاد مطرح می‌شود (و همانگونه که در پیش اشاره شد درباره ایرانیان نیز فراوان گفته شده است)، استعداد خوانش‌های جبری یا نژادپرستانه را نیز داراست؛ مخصوصاً اگر پشتوانه تحلیل‌های علمی تاریخی - تطبیقی یا جامعه‌شناسانه تجربی را نداشته باشد و تنها برمبنای شواهد گزینشی یا مستند به تجربیات شخصی فرد یا دیگران و بسط و تئوریزه کردن آنها باشد (امیر، ۱۳۹۶). قاضی مرادی، چه در پیرامون خودمداری و چه در آثار بعدی‌اش، چندان دغدغه ارائه توضیحات روش‌شناختی را ندارد. او برای مخاطب، فرایندی را که در آن از سؤال به پاسخ رسیده شرح نمی‌دهد. «در پیرامون خودمداری» تنها در کمتر از یک صفحه به توضیحات روش‌شناختی برمی‌خوریم: «در این رساله که توضیحی بر برخی زمینه‌ها، ویژگی‌ها و کارکردهای خودمداری ایرانیان است، آنچه از تعریف و ویژگی‌های خودمداری آورده شده، بیان مفهومی یافته است. پس به همین دلیل با خودمداری آنچنان که در جهان واقع وجود دارد و عمل می‌کند فرق دارد. بالطبع، در تئوری‌پردازی واقعیت اجتماعی، پیچیدگی امر واقع به گونه‌ای که در واقعیت وجود دارد، تا حدودی نادیده گرفته می‌شود. تئوری‌پردازی کوششی در جهت پردازش انتزاعی الگوهایی برای شناخت واقعیت است. بنابراین، واقعیت - به‌ویژه در زمینه موضوعات اجتماعی - به‌تمامی با این الگوها مطابقت ندارد. بررسی مفهومی خودمداری در واقع به‌منظور جداسازی و برجسته کردن این ویژگی‌ها و کارکردها و نتایج آن انجام می‌گیرد. قابل پذیرش است که در جهان واقع، خودمداری مطلق در عمل و اندیشه و عواطف انسانها وجود ندارد. تأکید بر شرح مفصل این خصلت ایرانیان نیز نباید این تصور را ایجاد کند که خصایص متضاد با آن - حتی به‌صورت ضعیف و مغلوب - در میان ما وجود ندارد» (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۱۲ و ۱۳). در متن فوق، دو عبارت کلیدی وجود دارد: یکی تئوری‌پردازی و دیگری مفهوم‌سازی. قاضی مرادی به درستی اشاره می‌کند که تئوری‌پردازی لاجرم به معنای از دست دادن بخشی از واقعیت به‌منظور رسیدن به الگویی برای شناخت واقعیت است. او به یک عامل کلیدی اشاره نمی‌کند: اینکه تا کجا مجاز به دور شدن از واقعیت هستیم، و نهایتاً معیار پذیرفته شدن تئوری‌ها چیست؟ بنابراین صرف این توضیحات قاضی مرادی هر کس را مجاز می‌کند هر نوع بازی ذهنی را تئوری‌پردازی بنامد. اما خود او در عمل چه کرده است؟ قاضی مرادی، در عمل، پیوند تصاویر و تئوری‌های خود با واقعیت را براساس تکیه بر تئوری‌های دیگران و برخی مستندات تاریخی برقرار ساخته است (امیر، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

بر این اساس می‌توان گفت که قاضی مرادی به روش تحلیلی غیرتجربی دست به ساخت

یک تیپ یا سنخ ایده‌آل (در معنای وبری^۱) از «شخصیت اساسی» ایرانیان زده است. شخصیت اساسی، مدلی است ساده شده که هدف از آن، نشان دادن ویژگی‌های روانی مشترک بین گروه‌هایی چند از اشخاص در یک جامعه خاص می‌باشد؛ شمار شخصیت‌ها در جامعه‌ها به اندازه کافی متعدد و تشابه آنان با یکدیگر نیز چنان است که می‌توان شخصیتی نوعی به دست آورد. شخصیت نوعی یا اساسی هم با توجه به داده‌های روانی مشابه تشکیل می‌یابد، هم با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی مشابه و بدین‌سان شبکه‌ای پیچیده از رفتارها، طرز تلقی‌ها، واکنش‌ها و همسازی‌ها به دست می‌آید که شخصیت اساسی یک گروه را تشکیل می‌دهند (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۰).

اما همانگونه که گفته شد قاضی مرادی مطلقاً پیوندی با واقعیت برقرار نکرده است. روند رسیدن او به مفهوم خودمداری را می‌توان این‌گونه ساده کرد:

جوامع و انسان‌هایی وجود دارند آن‌قدر همسان که بتوان آنها را جامعه و انسان شرقی نامید



حکومت تمام جوامع شرقی، به‌طور مساوی، استبدادی است



ایران یک جامعه شرقی است ← حکومت استبدادی دارد



حکومت استبدادی، انسان خودمدار تولید می‌کند



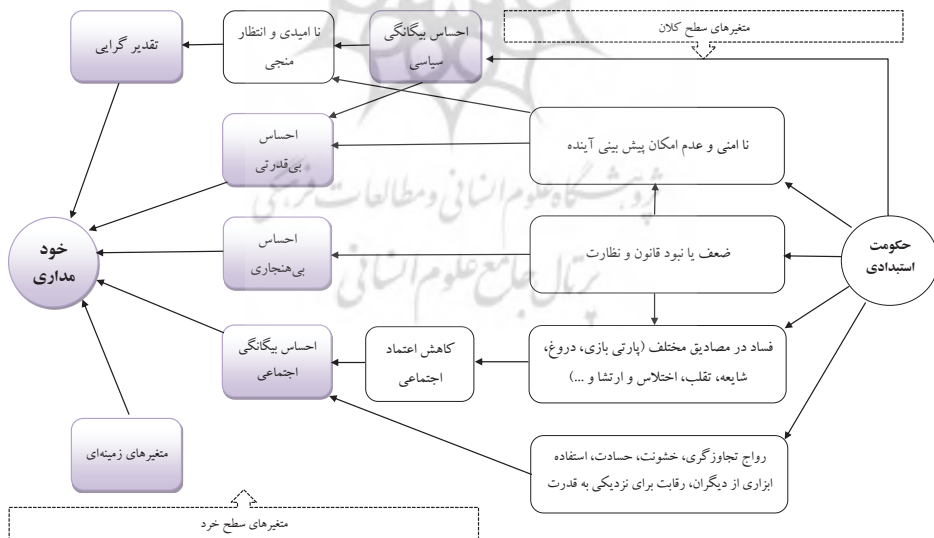
ایرانیان خودمدار هستند

اینکه مدعی شویم ایرانیان، چون شرقی هستند و در تمام تاریخ خود استبداد داشته‌اند، در تمام تاریخ خود خودمدار بوده‌اند کدام جنبه واقعیت خودمداری ایرانیان را برجسته ساخته و تشدید کرده است؟ برعکس، تمایزها را نادیده گرفته و عنوانی کلی را بر واقعیت تحمیل کرده است. بنابراین، اگر نمونه آرمانی وبر قرار است معیاری برای مقایسه به دست دهد

۱. نمونه آرمانی یک ساختار تحلیلی است... این مفهوم برای بررسی مقایسه‌ای، یک روش بنیادی فراهم می‌سازد. یک نمونه آرمانی با تشدید یک‌جانبه یک یا چند دیدگاه و با ترکیب پدیده‌های عینی و منفردی ساخته می‌شود که در واقع بسیار پراکنده و جدا از هم اند و کم و بیش حضور دارند و گاه‌گاه غایب‌اند و بر حسب همان دیدگاه‌های یکجانبه تشدید شده، به‌صورت یک ساختار تحلیلی یکپارچه سامان می‌گیرند... نمونه آرمانی مستلزم تشدید روش‌های نوعی رفتار است. بسیاری از نمونه‌های آرمانی وبر به جمعیت‌ها بیشتر راجع‌اند تا کنش‌های اجتماعی افراد، اما روابط اجتماعی در درون این جمعیت‌ها بر این احتمال مبتنی‌اند که کنشگران ترکیب‌کننده این جمعیت‌ها به کنش‌های اجتماعی موردنظر مبادرت خواهند ورزید. یک نمونه آرمانی با واقعیت عینی هرگز مطابقت ندارد، بلکه همیشه دست‌کم یک گام از آن دور است (کوزر، ۱۳۸۰: ۳۰۷ - ۳۰۶).

– مثل اینکه چرا با وجود برخی زمینه‌های یکسان، سرمایه‌داری در نقاطی از اروپا کلید بخورد نه در جای دیگری از دنیا، نمونه ساخته شده توسط قاضی مرادی فقط یکپارچه‌سازی می‌کند (امیر، ۱۳۹۶). او یک نمونه آرمانی از خودمداری ساخته و رفتار آن را پیش‌بینی کرده است. البته پس از ساختن مفهوم، پژوهشگر باید بتواند این گزاره‌های ذهنی را در کنش‌های اجتماعی واقعی نشان بدهد و همین هم یکی از نقاط ضعف بزرگ قاضی مرادی است؛ چون وقتی مدعی می‌شود ایرانیان در تمام طول تاریخ خودمدار بوده‌اند و بیش از یکصد صفت و ویژگی از این نمونه آرمانی استخراج می‌کند، به هزاران کتاب نیاز است تا یکی یکی این ویژگی‌ها را در کنش‌های واقعی ایرانیان در تمام تاریخ نشان بدهد (امیر، ۱۳۹۶: ۲۱۸). بنا بر آنچه گفته شد، کوشش این پژوهش این است که با مبنا قرار دادن تئوری خودمداری ایرانیان (و نه تأیید پیشینی آن) به بررسی علمی برخی از مفروضات آن با روش‌های تجربی بپردازد.

۳-۲. مدل نظری (در این مدل تنها متغیرهایی که رنگی هستند مورد سنجش قرار گرفته‌اند و سایر متغیرها در مدل جنبه تبیین‌تئوریک دارند)



۴. روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این مقاله تحلیل ثانویه داده‌های دست دوم است؛ داده‌های دست دوم داده‌های خاصی هستند که قبلاً توسط شخص دیگری گردآوری شده‌اند، به قصد جمع‌آوری اطلاعات کلی مثل سرشماری‌های دولتی یا سایر آمارهای رسمی یا برای پروژه پژوهشی خاصی. در هر دو مورد، هدف اصلی از جمع‌آوری چنین داده‌هایی با مقاصد و اهداف استفاده کنندگان ثانوی تفاوت دارند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۲۴۰). در این مقاله برخی از داده‌های پیمایش «تنبلی اجتماعی علل، پیامدها و راهکارها» مورد تحلیل مجدد قرار گرفته است.

جامعه آماری این پیمایش را مجموعه افراد ساکن شهر تهران با ضابطه سنی ۱۶ سال و بالاتر، تشکیل می‌دهند. که از میان آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی با طبقه‌بندی متناسب با حجم (شیرانی، ۱۳۶۴) تعداد ۱۲۵۶ نفر با روش فوق به صورت سیستماتیک انتخاب شدند.

اعتبارسنجی پرسشنامه: به منظور سنجش اعتبار پرسشنامه از روش اعتبار محتوایی صوری^۲ استفاده شده است. در این روش ابتدا پرسشنامه در اختیار چند نفر کارشناس که دارای مدارک کارشناسی ارشد یا دکتری جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هستند قرار گرفته و پس از اخذ نظرات آنان، اعتبار پرسشنامه سنجیده شده است.

سنجش روایی^۳ پرسشنامه در این تحقیق به منظور تحلیل روایی سؤالات از روش آزمون «آلفای کرونباخ» استفاده شده است.

همچنین برای تشخیص مناسب بودن گویه‌ها از ضریب همبستگی تصحیح شده هر سؤال به کل سؤالات استفاده شده است و در مجموع سؤالاتی که همبستگی معناداری را با مجموع سؤالات دارند انتخاب و سایر سؤالاتی که همبستگی معناداری را نشان نمی‌دهند حذف شده است. بنابراین، ابتدا پرسشنامه بین پنجاه نفر توزیع گردیده و سپس با استفاده از ضریب «آلفای کرونباخ» سؤالات نهایی انتخاب شده است.

۱. این طرح به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی و توسط دکتر جوادی یگانه در سال ۱۳۸۸ انجام شده است.

۲. Content Validity Face

۳. Eliability

جدول ۱. آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

محور	تعداد گویه	ضریب آلفای اولیه	ضریب بعد از حذف یا اصلاح برخی گویه ها
بیگانگی سیاسی	۵	۰/۵۴	۰/۶۱
احساس بی قدرتی	۸	۰/۷۲	۰/۷۵
بیگانگی اجتماعی	۷	۰/۷۳	-
تقدیرگرایی	۹	۰/۵۳	۰/۶۱
خودمداری	۱۹	۰/۶۶	۰/۶۹
بی هنجاری	۷	۰/۷۶	۰/۷۹

۵. یافته‌های پژوهش

مفهوم خودمداری از نوزده گویه ساخته شده است. ترکیب گویه‌های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می‌دهد که میزان خودمداری بیش از ۱۵ درصد پاسخگویان خیلی کم و کم، بیش از ۴۴ درصد متوسط و بیش از ۴۰ درصد زیاد و خیلی زیاد بوده است.

جدول ۲. جدول توزیع پاسخگویان در رابطه با خودمداری (درصد)

گویه	تعداد پاسخ	مخالف (۲-)	کاملاً مخالف (۱-)	بی نظری (۰)	موافق (۱)	موافق (۲)	کاملاً موافق	رتبای میانگین
احساس می‌کنم که اگر به فکر خودم نباشم از دیگران عقب می‌مانم.	۰	۲	۹/۱	۲/۴	۳۷/۶	۴۸/۹	۱/۲۲	
معمولاً بایک یا دو برخورد با هر کس یا هر چیزی می‌توانم آن را بشناسم و درباره اش نظر دهم.	۲	۱۰/۸	۳۰/۳	۶/۵	۳۳/۲	۱۹/۳	۰/۲۰	

ادامه جدول ۲. جدول توزیع پاسخگویان در رابطه با خودمداری (درصد)

میانگین رتبای کاملاً موافق (۲)	موافق (۱)	بی نظر (۰)	مخالف (۱-)	مخالف کاملاً (۲-)	تعداد بی پاسخ	گویه	
۰/۵۱	۲۷/۴	۳۷/۲	۶/۲	۱۷/۳	۱۱/۸	۳	اگر مسئول جایی باشم حتماً کار دوستان و آشنایانی را که به من مراجعه می کنند زودتر راه می اندازم.
۰/۴۵	۲۲/۶	۴۰/۱	۵/۷	۲۳	۸/۷	۳	سعی می کنم در هر موضوعی نظرم را بیان کنم.
۰/۰۱	۱۵/۸	۳۰/۹	۷/۴	۳۰/۱	۱۵/۸	۴	عملی کامل به سنتها و آداب اجتماعی که به مارسیده ویا بزرگان گفته اند باعث خوشبختی می شود.
۰/۵۸	۳۰/۴	۳۵/۴	۴/۵	۲۰/۶	۹	۲	کمتر به اعتقاداتم شك می کنم.
۰/۶۹	۲۲/۶	۵۰	۶/۴	۱۵/۶	۵/۴	۱	به قضاوت هایی که در باره موضوعات مختلف می کنم اطمینان دارم.
۰/۵۴	۳۶/۹	۲۷/۶	۳/۴	۱۷	۱۵	۱	بعضی از آدمها ذاتاً خوب هستند و برخی هم بالعکس، ذاتاً بد هستند.
-۰/۲۳	۱۴/۱	۲۴/۴	۷/۲	۳۲/۸	۲۱/۵	۸	در جایی که برسراعتقادات و باورهایم بحث کنند نمی مانم.
-۰/۴۷	۱۴/۶	۱۸/۵	۸/۳	۲۲/۶	۳۶	۱	رهبران جامعه آدمهای خاص و منحصر به فردی هستند که کس دیگری نمی تواند مثل آنها باشد.

ادامه جدول ۲. جدول توزیع پاسخگویان در رابطه با خودمداری (درصد)

میانگین رتبهای	کاملاً موافق (۲)	موافق (۱)	بی نظر (۰)	مخالف (۱)	مخالف کاملاً (۲)	تعداد بی پاسخ	گویه
۱/۱۸	۴۷/۷	۳۸/۲	۲/۲	۸/۷	۳/۲	۰	در جامعه باید سعی کنی که خودت گلیم خودت را از آب بیرون بکشی، چون دیگران فقط به فکر خودشان هستند.
-۰/۲۸	۱۴/۸	۲۵/۷	۴/۷	۲۶/۵	۲۸/۳	۲	بدون دین و سنت هم می توانم مسیر درست زندگی ام را تعیین کنم.
-۰/۹۳	۸/۸	۱۴/۶	۲/۸	۲۲/۹	۵۰/۹	۱	حکومتی را دوست دارم که با قاطعیت و حتی خشونت با سرکشی مردم مقابله کند.
-۰/۰۲	۲۳	۲۶/۴	۴/۹	۱۷/۱	۲۸/۷	۶	وقتی می بینم که پلیس در همه جا حضور دارد احساس امنیت می کنم
۰/۲۵	۱۱/۹	۲۷/۱	۷/۷	۳/۱	۲۲/۳	۹	همیشه در پی ثروت بادآورده و یک شبه بوده ام.
۰/۷۸	۳۷/۳	۳۶/۸	۴/۲	۱۰/۴	۱۱/۳	۱	اگر بیکار باشم و کسی از بستگان یا آشنایانم در جایی مسئولیتی به دست بیاورد، توقع دارم که برای من کاری دست و پا کند.
۰/۷۶	۲۹/۲	۴۴/۴	۴/۴	۱۷/۲	۴/۸	۲	از اینکه به دنبال منافع شخصی خودم باشم ناراضی نیستم، همه همین کار را می کنند.
۱/۲۱	۵۱/۸	۳۲/۱	۴/۸	۸/۲	۳/۲	۰	در زندگی آموخته ام که به جای اعتماد به دیگران، فقط به خدا توکل کنم.
-۰/۰۷	۱۸/۲	۲۶/۴	۵	۳۰/۵	۱۹/۹	۴	روابط نزدیک با دیگران باعث کدورت و ناراحتی می شود. دوری و دوستی بهتر است.

میانگین خودمداری ۵۵/۳۷ بوده است که نشان دهنده گستردگی خودمداری در میان مردم تهران است.

جدول ۳. جدول توزیع فراوانی مقیاس خودمداری

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
خیلی کم	۱۹	۱/۵	۱/۵
کم	۱۷۲	۱۳/۹	۱۵/۴
متوسط	۵۴۸	۴۴/۳	۵۹/۷
زیاد	۴۴۲	۳۵/۷	۹۵/۴
خیلی زیاد	۵۷	۴/۶	۱۰۰
جمع	۱۲۳۸	۱۰۰	--
آماره‌های مقیاس		مقادیر	
میانگین کل مقیاس		۵۵/۳۷	
انحراف معیار		۱۵/۴۲	
حداقل مقدار مقیاس		۰	
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	
ضریب روایی مقیاس (Alpha)		۰/۶۷۷	

در مجموع ۴/۶ درصد از پاسخگویان دارای خودمداری خیلی زیاد، ۳۵/۷ درصد دارای خودمداری زیاد، ۱۳/۹ درصد دارای خودمداری کم، ۱/۵ درصد دارای خودمداری خیلی کم، و تقریباً نیمی از پاسخگویان (۴۴/۳ درصد) دارای خودمداری متوسط بوده‌اند.

بر این اساس، حداقل چهار درصد از پاسخگویان در سطح فردی خودمدار هستند و تقریباً نیمی از آنها در سطح متوسط قرار دارند. از آنجا که خودمداری مقوله‌ای از نظر عرفی و اخلاقی مذموم است، اعتراف به آن از سوی پاسخگویان دشوار است و بنابراین، باید این میزان را کف و حداقل میزان خودمداری در نظر گرفت و برای مطالعات دقیق‌تر باید به روش‌های دیگر از جمله مشاهده یا مصاحبه روی آورد. اما میزان حداقل ۴۰ درصدی خودمداری یا به عبارت دقیق‌تر، فقدان خودمداری در حداکثر ۱۵ درصد از پاسخگویان، موضوعی است نگران‌کننده و جای تأمل جدی دارد. البته یافته‌های رسمی تحقیق، نشان از آن دارند که ۴۰ درصد از پاسخگویان، رفتارها و گرایش‌هایی را در خود تایید کرده‌اند، که از نظر آنان می‌توان آن را خودمداری دانست. یعنی چهار درصد پاسخگویان دچار خودمداری هستند. تفسیرهای

بعدی که در بالا ذکر شد، برای تصحیح آن عدد است و آن را باید در حد یک تفسیر تلقی کرد. میزان وجود متغیرهای مستقل تحقیق در یک مقیاس صفر (فقدان کامل) تا ۱۰۰ (وجود کامل) عبارت است از: بیگانگی اجتماعی ۵۷/۰، تقدیرگرایی ۴۵/۴۶، بیگانگی شهروندان از حکومت ۵۸/۲۷، احساس بی قدرتی ۵۱/۶۲، بی هنجاری ۷۲/۸۸.

۵-۱. تحلیل چند متغیره خودمداری

در این بخش به منظور مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته به تحلیل رگرسیونی^۱ و تحلیل مسیر^۲ داده‌ها پرداخته می‌شود. در تحلیل رگرسیونی چند متغیره، سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بدون لحاظ کردن تقدّم و تأخر در بین آنها مشخص می‌گردد. همچنین از طریق تحلیل مسیر، سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته با لحاظ کردن تقدّم و تأخر بین آنها تعیین می‌شود.

تحلیل و پردازش مدل از طریق رگرسیون چند متغیره

معادله کلی رگرسیون چند متغیره به صورت ذیل نمایش داده می‌شود:

$$Y = \beta_0 X_{0i} + \beta_1 X_{1i} + \beta_2 X_{2i} + \dots + \beta_k X_{ki} + E_i$$

به منظور تشریح و تحلیل رگرسیون چند متغیره و دستیابی به مدل رگرسیونی خودمداری، ابتدا باید متغیرهایی که قرار است وارد معادله رگرسیونی شوند، مشخص نمود. به همین جهت تمامی متغیرهای مستقل به روش stepwise انتخاب شده و در یک دستور رگرسیونی برای دستیابی به معادله نهایی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. خودمداری به عنوان متغیر وابسته

جدول (۴) مدل رگرسیونی چند متغیره را برای تبیین خودمداری نشان می‌دهد، همچنین جدول (۵) شاخص‌ها و آماره‌های تحلیل رگرسیونی را مشخص می‌کند:

1. Analysis Regression
2. Analysis Path

جدول ۴. مدل رگرسیون چند متغیره برای تبیین خودمداری

متغیرهایی که وارد معادله شده‌اند					
Sig	مقدار t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد		متغیرها
		Beta	خطای استاندارد	B	
۰	۷/۸۷۱	۰/۲۱۰	۰/۰۲۱	۰/۱۶۳	تقدیرگرایی
۰	۶/۹۲۵	۰/۱۹۲	۰/۰۲۴	۰/۱۶۹	احساس بی قدرتی
۰	۷/۲۱۵	۰/۱۹۳	۰/۰۲۱	۰/۱۵۴	بیگانگی اجتماعی
۰	-۴/۵۴۴	-۰/۱۲۱	۰/۶۰۷	-۲/۷۶۰	پایگاه اقتصادی- اجتماعی
۰/۰۰۶	-۲/۷۳۳	-۰/۰۷۶	۰/۰۱۹	-۰/۰۵۲	بیگانگی سیاسی
۰	۱۷/۱۸۱	---	۲/۳۴۷	۴۰/۳۲۸	مقدار ثابت
متغیرهایی که از معادله خارج شده‌اند					
Sig	مقدار t	متغیرها			
۰/۷۳۲	۰/۳۴۳	بی‌هنجاری			
۰/۱۱۰	۱/۶۰۰	سن			

جدول ۵. شاخص‌ها و آمارهای تحلیل رگرسیونی برای تبیین خودمداری

۰/۴۴۶	ضریب همبستگی چندگانه
۰/۱۹۹	ضریب تعیین
۰/۱۹۶	ضریب تعیین تعدیل شده
۱۳/۸	خطای استاندارد

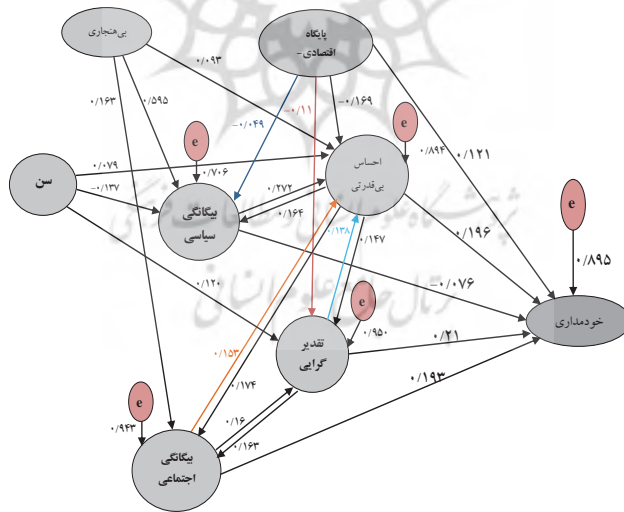
همان‌گونه که در جدول (۵) ملاحظه می‌شود، ضریب همبستگی چندگانه $M.R = 0.446$ ، ضریب تعیین^۲ مساوی $R^2 = 0.119$ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر 0.196 می‌باشد و بیانگر این مطلب است که در حدود ۲۰ درصد از واریانس و تغییرات خودمداری توسط متغیرهای موجود در معادله تبیین می‌شود. با توجه به اینکه در تحلیل رگرسیونی فوق از روش (stepwise) استفاده شده است، ابتدا متغیری که بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارد وارد مدل رگرسیونی شده و سپس، متغیرهای دیگری که دارای بیشترین تأثیر بر روی متغیر

1. Multiple Correlation R

2. R Square

وابسته باشند وارد مدل می‌شوند. آماره‌های موجود در جدول (۴) گویای این واقعیت است که متغیر تقدیرگرایی با بتای $0/21$ بیشتر از همه متغیرهای مستقل دیگر بر خودمداری تأثیر می‌گذارد، جهت تأثیر این متغیر نیز مثبت و مستقیم است و بیانگر این مطلب است که هر چه افراد تقدیرگراتر باشند، میزان خودمداری آنان نیز بیشتر خواهد بود. بعد از متغیر تقدیرگرایی، متغیر احساس بی‌قدرتی با بتای $0/196$ قرار گرفته است که دارای تأثیر نسبتاً ضعیفی بر روی خودمداری است و متغیرهای بیگانگی اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و بیگانگی سیاسی به ترتیب با بتای $0/193$ و $0/121$ - و $0/076$ - بعد از دو متغیر اولیه بیشترین تأثیر معنادار را بر خودمداری داشته‌اند.

حال برای بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل، متغیر میزان خودمداری را از معادله قبلی خارج کرده و متغیر تقدیرگرایی، که در مرحله اول در معادله رگرسیونی خودمداری از بیشترین تأثیر برخوردار بود، را به عنوان متغیر وابسته وارد معادله رگرسیونی می‌کنیم. سپس احساس بی‌قدرتی، بیگانگی اجتماعی و بیگانگی سیاسی را به ترتیب به عنوان متغیر وابسته در مقابل دیگر متغیرهای مستقل وارد معادله رگرسیونی می‌نماییم. نمودار (۱) دیاگرام مسیر مربوط به عوامل مؤثر بر خودمداری را بر حسب میزان تأثیر (بتا) نشان می‌دهد:



نمودار ۱. دیاگرام مربوط به عوامل مؤثر بر خودمداری

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی چندگانه متغیرهای فوق را می‌توان به صورت استاندارد شده و به شکل ریاضی چنین نوشت:

$$Y = \beta_1 Z_{1i} + \beta_2 Z_{2i} + \dots + \beta_k Z_{ki} + E_i$$

خودمداری = ۰/۲۱ (تقدیرگرایی) + ۰/۱۹۶ (احساس بی‌قدرتی) - ۰/۰۷۶ (بیگانگی سیاسی) + ۰/۱۹۳ (بیگانگی اجتماعی) - ۰/۱۲۱ (پایگاه اقتصادی-اجتماعی) + ۰/۸۹۵

جدول ۶. میزان اثر متغیرهای مستقل بر متغیر خودمداری

اثر کل	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	متغیر
۰/۲۷۶	۰/۰۶۶	۰/۲۱	تقدیرگرایی
۰/۲۶۳	۰/۰۷۰	۰/۱۹۳	بیگانگی اجتماعی
۰/۲۵۸	۰/۰۶۲	۰/۱۹۶	احساس بی‌قدرتی
-۰/۱۵۸	-۰/۰۳۷	-۰/۱۲۱	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۶۱	۰/۰۶۱	ندارد	بی‌هنجاری
۰/۰۰۳	۰/۰۰۳	ندارد	سن
-۰/۰۰۲	۰/۰۷۴	-۰/۰۷۶	بیگانگی سیاسی

با توجه به مدل علی در نمودار (۱) و نیز جداول مربوط به تأثیرات متغیرها نکات ذیل برای ما روشن می‌شود:

متغیر تقدیرگرایی با دارا بودن اثر کل به اندازه (۰/۲۷۶) در تبیین واریانس متغیر خودمداری از بیشترین قدرت برخوردار است. بعد از این متغیر، بیگانگی اجتماعی و سپس احساس بی‌قدرتی در مراتب بعدی قرار دارند که رابطه مثبتی هر سه این متغیرها با متغیر خودمداری دارند بدین معنی که هرچه بر میزان هر یک از سه متغیر فوق افزوده گردد میزان خودمداری افراد نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر متغیر بیگانگی سیاسی از کمترین اثر کل (۰/۰۰۲-) برخوردار است و نشانگر این است که این متغیر بین متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیونی از اهمیت چندانی برخوردار نیست و قدرت تبیین‌کنندگی کمتری نسبت به دیگر متغیرها دارد.

۶. بحث و نتیجه گیری

قاضی مرادی بحث خودمداری ایرانیان را در قیاس با جامعه سنتی ایران و نیز در مقایسه با جامعه ایرانی که در آن سنت از هم فروپاشیده شده است (اواسط دوره قاجاریه و با گذار تحقق نیافته از جامعه سنتی به جامعه متجدد) مطرح می‌کند. به نظر او در جامعه سنتی ایران - جامعه پیش از عصر مشروطیت - اگر عواملی زمینه‌ساز خودمداری بوده عوامل دیگری نیز آن را تعدیل می‌کرده است. اما با فرو پاشی جامعه سنتی در ایران، آن دسته عواملی که خودمداری را تعدیل می‌کرد تضعیف شد و فرو پاشید اما عوامل زمینه‌ساز خودمداری تشدید شد تا در این روند، خودمداری به خصیصه غالب در میان ایرانیان تبدیل شود. خصیصه‌ای که همچنان در میان ایرانیان وجود دارد و بسیاری آن را به عنوان یکی از موانع مهم در روند تحقق تجددخواهی در ایران و استقرار حق ایرانیان در تعیین سرنوشت خود ذکر کرده‌اند که همچنان آثار نامطلوب خویش را نیز به دنبال خواهد آورد. بنابراین بجاست که در عین نظریه‌پردازی و تحلیل تاریخی، به شیوه‌های متداول علمی نیز در پی یافتن عوامل مؤثر بر ایجاد و تداوم این ویژگی در جامعه ایرانی، که بسیاری از ناکامی‌های تاریخی و معاصر ایرانیان را می‌توان منتسب به آن دانست، باشیم. بنابراین سؤال اصلی این نوشتار این بود که عوامل مؤثر بر خودمداری ایرانیان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش در این مقاله سعی شده است با تحلیل ثانویه داده‌های یک پیمایش معتبر که در شهر تهران انجام شده است مدل تئوریکی بر اساس شاخص‌های مورد استفاده در آن پیمایش طراحی و آزمون شود.

بر اساس نتایج توصیفی تحقیق، حداقل چهل درصد از پاسخگویان در سطح فردی خودمدار هستند و تقریباً نیمی از آنها در سطح متوسط از نظر خودمداری قرار دارند. یافته‌های تلبنی نیز نشان می‌دهد که در حدود ۲۰ درصد از واریانس و تغییرات خودمداری توسط متغیرهای موجود در معادله تبیین می‌شود. بر این اساس متغیر تقدیرگرایی با دارا بودن اثر کل به اندازه (۰/۲۷۶) در تبیین واریانس متغیر خودمداری از بیشترین قدرت برخوردار است. بعد از این متغیر، بیگانگی اجتماعی و سپس احساس بی‌قدرتی در مراتب بعدی قرار دارند که هر سه این متغیرها رابطه مثبتی با متغیر خودمداری دارند بدین معنی که هرچه بر میزان هر یک از سه متغیر فوق افزوده گردد میزان خودمداری افراد نیز افزایش می‌یابد.

همان‌گونه که در بخش نظری نیز ذکر شد، تقدیرگرایی یکی از اصلی‌ترین موانع فرهنگی توسعه‌یافتگی در کشورهای توسعه نیافته (عمدتاً شرقی) محسوب می‌شود که نقش بسیار زیادی در جهت‌دهی کنش‌های فردی و جمعی مردم این جوامع دارد. از جمله پیامدهای تقدیرگرایی، انفعال و عدم تلاش برای تغییر شرایط زندگی و بی‌اطمینانی نسبت به برنامه‌ریزی

و آینده‌نگری است. این شرایط فرد را به این موضع سوق می‌دهد که تنها برای بقای فردی خویش در یک محیط ناامن و پیش‌بینی ناپذیر تلاش کند و این تلاش نیز معطوف به نیازهای آنی و روزمره است چرا که آینده را تقدیر رقم خواهد زد؛ این موقعیت برابر است با پیدایش خودمداری در افراد. نتایج این پژوهش نیز نشان داد که متغیر تقدیرگرایی مهمترین عامل تبیین‌کننده خودمداری در جامعه ایران است.

از جمله دیگر عوامل مؤثر بر ذره‌ای شدن جامعه و خودمدار شدن افراد، بیگانگی اجتماعی است که همان‌طور که در تعریف آن آمد به جدایی فرد از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و نهادهای مختلف آن گفته می‌شود. این جدایی در حکومت استبدادی به دلیل تقویت عوامل و زمینه‌های آن بیشتر احتمال وقوع دارد. مثلاً بی‌قانونی موجود در حکومت‌های استبدادی از یکسو منجر به بروز فساد در حوزه‌های گوناگون (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) و به تبع آن بی‌اعتماد شدن افراد نسبت به همدیگر شده، و از سوی دیگر باعث به‌وجود آمدن انواع رقابت‌های خشونت‌آمیز و منازعات خصمانه برای رسیدن به منابع کمیاب اجتماعی (ثروت، قدرت، منزلت) می‌گردد؛ که این هر دو علیت جامعه‌شناختی برای خودمداری افراد محسوب می‌شوند.

احساس بی‌قدرتی نیز، که از پیامدهای زیست در جامعه و حکومت استبدادی و بی‌قانونی و هرج و مرج ناشی از آن است، از دیگر عوامل مؤثر بر خودمداری است. هنگامی که افراد به‌واسطه عدم امکان پیش‌بینی آینده و نبود سازوکارهای مشخص و از پیش تعیین شده برای اداره امور، نمی‌توانند بر مقدرات زندگی خود حاکم باشند و در امور مربوط به زندگی فردی و جمعی خود دخل و تصرف و برنامه‌ریزی داشته باشند، احساس بی‌قدرتی می‌کنند. در این حال، برگرفتن شیوه خودمدارانه و توجه صرف به نیازهای روزمره و فردی و آنی، یک انتخاب عقلانی برای کنشگران در چنین محیطی به شمار می‌رود.

همان‌طور که در مدل نظری نیز آمده، هر سه متغیر اصلی تاثیرگذار بر خودمداری ایرانیان که در این نوشتار به تایید تجربی رسیدند (تقدیرگرایی، بیگانگی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی) از آثار مستقیم و غیرمستقیم وجود استبداد در جامعه است و لذا می‌توان گفت که برنامه‌ریزی برای تغییرات فرهنگی در این حوزه و زدودن تدریجی این خصیصه فرهنگی و اخلاقی (خودمداری) که دارای کارکردهای منفی برای جامعه امروز ایران است، می‌بایست از مسیر تلاش برای استبدادزدایی از حکومت و جامعه ایرانی بگذرد.

با وجود این، میزان نسبتاً کم ضریب تعیین مدل رگرسیونی تحقیق (حدود ۲۰ درصد) نشان می‌دهد که هم عوامل زیاد دیگری وجود دارند که خصیصه خودمداری در جامعه ایران

را تبیین کنند که در تور مدل تحلیلی این تحقیق به دام نیفتاده‌اند و هم اینکه ارتباط برخی از ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و اجتماعی ایرانیان (مانند آنهایی که در مدل آمده است) با خودمداری چندان وثیق نیست. به عبارت دیگر نمی‌توان هر گروه، جمع یا جامعه‌ای را که واجد میزان‌هایی از همه یا بخشی از متغیرهای یاد شده است را خودمدار نامید.

در نهایت به نظر می‌رسد که تئوری خودمداری ایرانیان قاضی‌مرادی، اگرچه به لحاظ تحلیلی در نوع خود (ساختن تیپ ایده‌آل وبری از شخصیت اساسی یک جامعه) قابل تأمل است و علوم اجتماعی نظری ما به این دست از تئوری‌ها نیاز دارد، اما به دلیل نبود گفتمان انتقادی از یکسو و پایبند نبودن به الزامات علمی (تجربی) از سوی دیگر، اینگونه تئوری‌ها استعداد فراوانی برای تبدیل شدن به نوشته‌های شبه ژورنالیستی و فاقد ارزش علمی را دارند. چنانکه تئوری یاد شده نیز (همانطور که در بخش نظری و نیز تحلیلی این مقاله آمد) از کاستی‌هایی از این دست رنج می‌برد. اما به هر حال هم اتخاذ رویکرد انتقادی به اینگونه نظریات و هم آزمون تجربی آنها، گام مهمی در ارتقای سطح علوم اجتماعی در ایران به شمار می‌رود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

آرون، ریمون (۱۳۷۷). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

امیر، آرمین (۱۳۹۶). ره افسانه زدند؛ تبارشناسی آثار خلیفات نویسان ایرانی در پنجاه سال اخیر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران.

بیرو، آلن (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.

توسلی غلامعباس (۱۳۷۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷). خلیفات منفی ایرانیان در سفرنامه‌های فرنگیان به ایران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

جوادی، یگانه محمدرضا و سیدضیاء هاشمی (۱۳۸۷). «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی در جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳: ۱۶۱-۱۳۱.

ربانی، علی (۱۳۷۲). بیگانگی اجتماعی به همراه بررسی موردی بیگانگی اجتماعی پذیرفته شدگان، مرکز آموزشی علامه حلی تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

رضاقلی، علی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی خودکامگی، چاپ دهم، تهران، نشر نی.

رضاقلی، علی (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، چاپ دهم، تهران، نشر نی.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷). آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران: انتشارات سروش.

زیگفرید، آندر (۱۳۴۵). روح ملت‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شکربیگی، عالی‌به (بی تا) مطالعه جامعه‌شناختی فردیت‌سازی شدن و کاهش سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی در رویارویی سنت و مدرنیته در آدرس:

http://www.shekarbagy.com/works_view.aspx?id=1

علمداری، کاظم (۱۳۸۸). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، تهران، نشر توسعه.

فراستخواه، مقصود (۱۳۸۶). بحثی درباره ویژگی اخلاقی ایرانی: حلاجی خلق و خوی ایرانی، روزنامه اعتماد، ۲۴ آبان.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۰). در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: نشر اختران، چاپ دوم.

کیویستو، پیتر (۱۳۸۳). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). بررسی راه‌های جلب مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای منطقه گرمسار، مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۶). بررسی رابطه بیگانگی و مشارکت سیاسی - اجتماعی در میان خانوارهای شهر تهران.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۲). «بیگانگی فعال و بیگانگی منفعل»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲: ۱۴۵ - ۱۳۱.

محمدی، مجید (۱۳۷۵). «بیگانگی سیاسی»، فرهنگ توسعه، شماره ۲۲: ۳۰ - ۲۶.

معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۹). «بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده»، پژوهش نامه علوم اجتماعی، شماره ۴: ۹۳ - ۱۱۰.

میرزایی، حسین (۱۳۸۴). بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

نراقی، حسن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی خودمانی، تهران، نشر اختران، چاپ نوزدهم.

هوفستده، گرت‌ها (۱۳۸۷). فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، برنامه‌ریزی ذهن، ترجمه علی‌اکبر فرهنگی و اسماعیل کاوسی. تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

Fijneman Yvoone [...et al] (1996). *Individualism-Collectivism: An Empirical Study of a Conceptual Issue* *Journal of Cross-Cultural Psychology*, No 27: 381-402.

Green Eva and Jean claude Deschamps (2005). *Variation of Individualism and Collectivism within and between 20 Countries: A Typological Analysis*. *Journal of Cross-Cultural Psychology* No, 36: 321-339.

Levin, Murray (2000) *Political Alienation in man Alone*, M.N.Y. McGrow Hill.

Schimmack Ulrich (2005). *Individualism: A Valid and Important Dimension of Cultural Differences Between Nations*, *Pers SocPsychol Rev* No, 9: 17-31.

Triandis, Harry C. (1998). *Individualism and collectivism (Theoretical and Methodological Approach)*, Sage publication.

Wagner, John and Michael K. Moch (1986). *Individualism-Collectivism: Concept and Measure Group & Organization Management*, December No, 11: 280-304.